

نقش امام سجّاد علیه السلام در فعال سازی ظرفیت های فرهنگی مدینه *

محمد صادقیان هرات^۱

چکیده

مدینه، به عنوان یکی از ظرفیت های فرهنگی جهان اسلام، همواره در مسیر پیشرفت قرار نداشت و تاریخ آن، گاه شاهد دورانی بوده که این ظرفیت ها تهدید می شد. دوران امامت امام سجّاد علیه السلام، مقارن با ایامی است که مدینه، علاوه بر دور شدن از گذشته ی درخشان خود و حرکت به سمت عشرت و اباحی گری، رویکرد مثبتی به اهل بیت علیهم السلام نداشت، اما در پایان دوران امامت امام سجّاد علیه السلام و علی رغم تلاش دستگاه حاکمه، در عدم اقبال اجتماعی به آن حضرت، مدینه تبدیل به شهری شد که علاوه بر احیای مجدد ظرفیت های فرهنگی، نگاهی مثبت به اهل بیت علیهم السلام، یافت و امام را به عنوان پیشوای علم و دیانت خویش پذیرا شد. این نوشتار به دنبال چرایی این تغییر و نقش امام سجّاد علیه السلام در تغییر رویکرد فرهنگی این شهر است. امام سجّاد علیه السلام، با درک اهمیت و جایگاه مدینه در حافظه ی معنوی جهان اسلام، کادرسازی و تغییر بافت جمعیتی به نفع اندیشه ی شیعی، زنده کردن سنت پیامبر صلی الله علیه و آله از طریق اهل بیت علیهم السلام، زنده نگه داشتن راه و اهداف امام حسین علیه السلام و مقابله با اندیشه های انحرافی، نقش مؤثری در احیای ظرفیت فرهنگی مدینه و اقبال مجدد به آموزه های دینی ایفا کرده که متأسفانه در تاریخ به خوبی تبیین نگردیده است.

واژه های کلیدی: امام سجّاد علیه السلام، اباحی گری، اصلاح گری، ظرفیت

فرهنگی، عزاداری، عشرت گری، مدینه.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۷/۳ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۴

۱. طلبه سطح چهار حوزه علمیه خراسان و دانشجوی دکتری رشته تاریخ تشیع دانشگاه امام باقر علیه السلام قم.

mohamad.sadeqian@yahoo.com

مدینه، به‌عنوان یکی از شهرهای مهم اسلامی، دارای تاریخی است که با تاریخ اسلام عجین شده و بدان پیوسته است. اهمیت این شهر تا بدان‌جاست که پیامبر اسلام ﷺ برای آن خطه و مردمش دعا نمود و برای برهم‌زننده‌ی آرامشش، وعده‌ی عذاب داد. پس از روی کار آمدن امویان، شرایطی محقق شد که بنی‌امیه توانست، کینه‌ی خود از این شهر و مردمش را به شدیدترین صورت جبران کند و با هتک حرمت آن و نوامیس مدنیان، بیشترین توهین‌ها را به آن روا داشت و به نوعی انتقام فتح مکه و خفتی را که آنان از این مسأله تحمّل کردند، به اهالی مدینه بازگرداند.

پس از این دوران، مدینه به سمت و سویی حرکت کرد که کاملاً از مدینه‌ی فاضله‌ی نبوی فاصله گرفته بود و مردمش بیش از آن‌که به دین و مسائل معنوی اهمیت دهند، به بهره‌گیری از لذات دنیوی دل‌خوش کرده و بدان مشغول بودند. این مسأله، در کنار خودداری صحابه از بیان سیره‌ی پیامبر ﷺ و احادیث ایشان، بر عمق این فاصله و سرعت آن افزود؛ به‌گونه‌ای که در اندک زمانی، به یکی از فاسدترین شهرهای اسلامی تبدیل و مردم آن به جمع‌آوری اموال و غوطه‌وری در شهوات مشهور شدند! بی‌توجهی به احکام اسلامی و ناآشنایی مردم با معارف قرآنی، آینده‌ای تیره و تار را برای فرهنگی ترسیم می‌کرد که پیامبر ﷺ برای ساختش تلاش بسیار نمود. در این دوران، امام سجاد علیه السلام، به منظور نجات این شهر از وضع موجود و بازگرداندن ظرفیت‌های قابل توجه مدینه، وارد میدان شد و توانست در طول امامتش، کار را به جایی برساند که مدینه‌ی اموی، به مدینه‌ی علوی تبدیل شود و بیشتر مردمانش مشتاق فراگیری معارف الهی از طریق مکتب اهل بیت علیهم السلام و آشنایی هرچه بیشتر با زندگی و سنت پیامبر ﷺ شوند.

اگرچه منابع بسیاری، به زندگی امام سجاد علیه السلام پرداخته و در خصوص آن مطالب زیادی عنوان نموده‌اند؛ از جمله «رجال کشی» و «طبقات الکبری» ابن سعد مربوط به قرون گذشته و کتاب «زندگانی علی بن حسین علیه السلام» نوشته‌ی دکتر سیدجعفر شهیدی، «زین العابدین علی بن الحسین علیه السلام» کاری از عبدالعزیز الاهل، همچنین کتاب «جنگ روانی، بررسی جایگاه جنگ نرم در سیره امام سجاد علیه السلام» از صفیه‌سادات آقایی، به عنوان برخی از منابع معاصر و یا مقالاتی چون «فرهنگ‌سازی امام سجاد علیه السلام با زبان

دعا» از محمدجواد سلمان پور، «امام سجّاد علیه السلام و تجدید حیات اسلام» از حمید قاسمی، «روش‌های مبارزه‌ی امام سجّاد علیه السلام در مواجهه با پدیده‌ی جعل حدیث» از محمد مولوی و...، اما هیچ‌یک منابع مذکور، دوران امامت آن حضرت را از جهت بازآفرینی ظرفیت شهر مدینه در فرهنگ‌سازی، بررسی نکرده و به تلاشی که توسط ایشان صورت گرفته، اشاره‌ای نشده و یا به بیان جملاتی کوتاه و پراکنده بسنده نموده‌اند.

نوشتار حاضر درصدد است تا ضمن پرداخت مفصّل‌تر به این مسأله، نقش مهمّ مدینه در احیای فرهنگ اسلامی و همچنین نقش امام سجّاد علیه السلام و تلاش ایشان در به فعلیت رساندن ظرفیت‌های این شهر برای پایه‌ریزی مکتب علمی و اعتقادی مهم در جامعه‌ی اسلامی و بازگشت به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله از طریق اهل بیت علیهم السلام را مورد توجّه و تحلیل قرار دهد و با بررسی منابع کتابخانه‌ای و به شیوه‌ی مقایسه و تحلیل گزارش‌ها، در سه فصل آن را بیان نماید.

۱. جایگاه فرهنگی مدینه تا پیش از امام سجّاد علیه السلام

مدینه که در منطقه‌ی حجاز از جزیره‌العرب قرار گرفته، یکی از مهم‌ترین شهرهای اسلامی و محلّی است که اولین جامعه‌ی اسلامی با حضور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در آن تأسیس شد. مقاومت این شهر در برابر حملات مشرکان مکه در طول ده‌سال پایانی عمر پیامبر صلی الله علیه و آله، تاریخ آن را با تاریخ اسلام گره زد. این شهر، تا پیش از هجرت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله معروف به «یثرب» بود (اصطخری، ۱۹۹۲، ۴۱۵/۱؛ حموی، ۱۹۹۵، ۴۳۰/۵) و علاوه بر گروه‌هایی از یهود، دو قبیله‌ی مهمّ اوس و خزرج نیز در آن می‌زیستند. (یعقوبی، ۱۴۲۲: ۱۵۲؛ ابن اثیر، ۱۹۶۵: ۶۵۶/۱) با دعوت یثربیان از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به این شهر و گرایش بیشتر مردم این دو قبیله به اسلام، شهر یثرب به «مدینه النبی» (یعقوبی، ۱۴۲۲: ۱۵۲) و بعدها به اختصار، «المدینه» معروف گردید.

شهر مدینه به‌عنوان تنها پایگاه اسلام، دارای اهمّیتی فوق‌العاده برای پیامبر صلی الله علیه و آله بود، به گونه‌ای که تلاش‌های آن حضرت در طول ده‌سال حضورشان در این شهر، موجب گردید تا ایشان برای حفظ آرامش و امنیّت آن، در برخی موارد دست به انجام عملیات‌های پیش‌دستانه نظامی زده، خطر را از شهر دور سازند. (واقدی، ۱۴۰۹: ۱۸۳/۱، ۱۹۳ و ۱۹۶)

قرارگرفتن این شهر در مسیر کاروان‌های تجاری مکیان به سمت شام، موجب شده بود تا مدینه از موقعیت ممتاز سوق الحیشی برخوردار شود؛ چراکه بخشی از تجارت مکه و سایر شهرهای مهم جنوبی شبه‌جزیره، از این طریق انجام می‌شد. (حموی، ۱۹۹۵: ۴۳۰/۵) از این رو، وجود مسلمانان در این شهر می‌توانست امنیت این راه تجاری را برای مشرکان مکه به خطر اندازد و به اهرم فشاری علیه آنان و موجب تسلط مسلمانان بر یکی از شاهرگ‌های تجاری مکه محسوب گردد. اهمیت این مسأله تا جایی است که اولین جنگ میان مشرکان مکه و مسلمانان، بر سر همین موضوع رخ داد؛ یعنی تصرف کاروان تجاری مکه از سوی پیامبر ﷺ و یارانشان که به رویارویی نظامی بزرگی به نام «جنگ بدر» بدل گردید. (ابن هشام، بی‌تا: ۶۰۶/۱)

اگرچه جنگ بدر، جنگی غیرقابل پیش‌بینی برای هر دو گروه بود، اما نبردهای بعدی پیامبر ﷺ با مشرکان مکه نشان داد که صلح و آشتی میان این دو شهر، جز با تسلیم شدن یکی در برابر دیگری، امکان‌پذیر نیست؛ امری که سرانجام با تسلیم شدن مکه در سال هشتم هجرت، محقق شد و آرامش نسبی میان این دو شهر مهم مذهبی جزیره‌العرب برقرار گردید. (واقدی، ۱۴۰۹: ۷۸۰/۲)

تا پیش از هجرت پیامبر اسلام ﷺ، شهر مکه به‌عنوان مهم‌ترین شهر مذهبی و دینی جزیره‌العرب، مورد احترام تمامی اعراب، از ادیان و مذاهب مختلف بود، اما حضور پیامبر ﷺ در مدینه، موجب شد تا با تبدیل شدن یترب به مدینه‌النبی، بُعد مذهبی این شهر تقویت شود و به‌عنوان تنها پایگاه اسلام، برای مسلمانان، هم‌تراز مکه گردد؛ این هم‌ترازی معنوی، در برخی روایات پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام کاملاً مشهود است. (طوسی، ۱۴۰۷: ۱۲/۶) دو شهر مکه و مدینه، با نمایندگی دو تفکر متفاوت، اعراب جزیره را با چالش بزرگ انتخاب میان دو عقیده روبه‌رو ساختند؛ چالشی که سرانجام، گرایش روزافزون به اسلام، تکلیف آن را روشن ساخت و کفه‌ی موفقیت را به نفع مدینه، سنگین‌تر و مکه را وادار به تسلیم کرد و آن را در رتبه‌ی دوم اهمیت قرار داد.

شاید تسلیم شدن مکیان و بازگشت پیامبر ﷺ به مکه، می‌توانست پایانی بر اهمیت مدینه و جایگاه آن میان مسلمانان باشد؛ این دل‌مشغولی انصار در فتح مکه بود؛ زیرا این امر محتمل بود که بعد از فتح مکه، پیامبر ﷺ تصمیم بگیرد تا در شهر خود اقامت نماید

(ابن هشام، بی تا: ۴۱۶/۲) اما چنین نشد و پیامبر ﷺ به مدینه بازگشت و این شهر همچنان کانون توجّه مسلمانان قرار گرفت. پیامبر ﷺ به مدینه و اهل آن عشق می‌ورزید و می‌فرمود: «من به راهی خواهم رفت که انصار می‌روند.» (مفید، ۱۴۱۶: ۱/۱۴۶) همچنین دل‌مشغولی خود را نسبت به حفظ امنیت و آرامش این شهر، این چنین نشان داد که در دعایی ضمن مشخص کردن محدوده‌ی آن فرمود: «هرکس در آن، قتلی مرتکب شود، یا قاتلی را پناه دهد، لعنت خدا و فرشتگان و همه‌ی مردم بر او باد. از او هیچ توبه و فدیة‌ای پذیرفته نمی‌شود.» (مسلم، ۱۴۱۹: ۲/۸۱۰)

این شهر، پس از پیامبر ﷺ نیز حرمت خود را از دست نداد و چهار خلیفه، آن را به‌عنوان مرکز خلافت خود برگزیدند و تمامی تصمیم‌گیری‌ها برای سرزمین‌های تحت تسلط اسلام را از این شهر می‌گرفتند. حضور صحابه‌ی بزرگ پیامبر ﷺ در این شهر و بیان گاه و بی‌گاه خاطراتی از سیره و سنت پیامبر ﷺ در قالب برخی روایات، همچنین تأکیدی که خلیفه‌ی دوم بر عدم خروج صحابه از مدینه و تجمیع آنان در این شهر داشت، (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۲۰/۲۰) بر اهمیت این شهر افزود؛ چرا که مشتاقان دیدار با کسانی که روزی پیامبر ﷺ را دیده و از زبان آن حضرت، مطالب بسیاری شنیده بودند، می‌توانست انگیزه‌ی خوبی باشد و آنان را به این شهر کشانده و ساکن آن‌جا نماید.

بزرگ‌ترین قاریان و مفسران قرآن، در این شهر حضور داشتند و بی‌شک نیاز شهرهای دیگر به توضیح و تفسیر قرآن و آشنایی با سیره‌ی پیامبر ﷺ می‌بایست از این شهر تأمین می‌گردید. جای‌جای این شهر پر بود از خاطرات پیامبر ﷺ و نزول وحی، تا جایی که امروزه وجود مساجد یادآور آن وقایع، بر غنای فرهنگی این شهر افزوده است. علاوه بر صحابه، مفسران و قاریان، حضور اهل بیت پیامبر ﷺ نیز در این شهر، دلیل دیگری بود تا اهمیت معنوی این شهر برای مسلمانان همچنان باقی باشد و بدان به دیده احترام بنگرند.

پس از قتل سومین خلیفه، زمانی که مردم در برابر خانه‌ی علی بن ابیطالب ع تجمع کردند و مصرانه خواستار پذیرش خلافت از سوی ایشان شدند، آن حضرت، پذیرش چنین امر خطیری را جز به پذیرش مدنیان ممکن ندانست و منتظر ماند تا آنان در این خصوص تصمیم بگیرند و تنها زمانی که آنان بر این انتخاب صحّه گذاشتند، مسند خلافت را پذیرفت. (دینوری، ۱۴۱۰: ۱/۶۵)

اهمیت این شهر نزد مسلمانان، حتی با تغییر مرکزیت خلافت از مدینه به کوفه و بعدها به شام، از میان نرفت و با وجود آن که دیگر هیچ گاه مرکز خلافت واقع نشد، اما باز هم مورد توجه و احترام باقی ماند.

امام حسن علیه السلام پس از واگذاری خلافت به معاویه، با وجود یاران و شیعیان بسیاری که در کوفه داشت، باز هم مدینه را برای سکونت انتخاب کرد (طبری، ۱۳۸۷: ۱۶۵/۵) و از آن زمان تا شهادت امام حسن عسکری علیه السلام، اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ گاه به اختیار، این شهر را ترک نکردند؛ حتی در ماجرای بیعت خواهی یزید از امام حسین علیه السلام نیز با وجود نیروهای حمایت کننده کافی از آن حضرت در مدینه، ایشان ترک این شهر را بر باقی بودن و درگیر شدن مناسب تر دیدند. ایشان حاضر شدند تا از شهر و دیار خود - که اقوام و خویشان بسیاری داشت و می توانستند در موقع ضرورت یار و یاورش باشند - چشم پوشی کنند و سختی زندگی در تبعیدی خودخواسته به مکه را تحمل نمایند، اما اجازه ندهند تا حرمت مدینه توسط قومی شکسته شود که هیچ حرمتی برای مقدسات اسلامی قائل نبودند؛ امری که بعدها، زمانی که در واقعه ی حرّه، مخالفان یزید این شهر را سنگر خود کردند، به خوبی آشکار شد.

در واقعه ی حرّه، امام سجاد علیه السلام حاضر به همراهی با مخالفان حکومت نشد و اگرچه برای حکومت یزید مشروعیتی قائل نبود، اما حاضر به شرکت در جنگ حرمت شکنانه ی مدافعان نیز نگردید و شهر را ترک کرد و تا پایان این درگیری به مدینه باز نگشت. (دینوری، ۱۹۶۰: ۲۶۸)

۲. مدینه در آغاز امامت امام سجاد علیه السلام

پس از بازگشت کاروان کربلا به سرپرستی امام سجاد علیه السلام به مدینه، حزن و اندوه، مردم این شهر را فرا گرفت (ابن حمدون، ۱۹۹۶: ۱۴۹/۹) اما این اندوه و ناراحتی سبب حرکتی انقلابی نگردید و مدنیان در برابر آن عکس العمل خاصی بروز ندادند. آنچه در مدینه به عنوان قیام اتفاق افتاد، حرکتی در سال ۶۳ هجری توسط برخی از تابعان بود که منجر به نبردی میان آنان و سپاه شام شد و به واقعه ی حرّه معروف گردید، با وجود آن که واقعه ی حرّه قیامی در برابر یزیدبن معاویه، عامل قتل امام حسین، علیه السلام بود، اما هیچ ارتباطی با واقعه عاشورا نداشت و دغدغه ی صاحبان شورش، امور دیگری غیر از شهادت امام

حسین علیه السلام بود؛ گویا آنان پذیرفته بودند که اگرچه قتل امام حسین علیه السلام کار قبیحی بوده، اما چیزی در راستای اختلافات قبیله‌ای و درگیری‌های مربوط به آن بوده است؛ (ابن هشام، بی تا: ۱۳۷/۲؛ طبری، ۱۳۸۷: ۶۰/۱۰) نه به سبب احیای دین و آموزه‌های پیامبر اسلام از سوی امام حسین علیه السلام.

فاصله‌ی زمانی مدنیانی که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله به دنیا آمده بودند، پس از گذر بیش از پنجاه سال از وفات آن حضرت و حضور طولانی مدّت حاکمانی چون معاویه بن ابی سفیان که به اعتراف خود، دغدغه‌ای جز حاکمیت بر مسلمانان نداشته و مسائل شرعی برایش کمترین اهمیتی نداشت (مفید، ۱۴۱۶: ۱۴/۲) و همچنین وجود محدّثانی که با دریافت پول، حاضر به جعل احادیث بسیاری در خصوص موضوعات مورد نظر دستگاه حاکمه بودند، در برابر کسانی که هنوز به سنت خلیفه‌ی دوّم پایبند بوده و از نقل حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله و انتشار آن خودداری می‌کردند، وضعیت اسلام و آموزه‌های آن را به گونه‌ای کرده بود که به قول حضرت علی علیه السلام، «دین، پوستین وارونه شده بود.» (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۷) تا جایی که خواندن نماز جمعه در روز چهارشنبه، برای آنان امر غریبی نبود. (مسعودی، ۱۴۰۹: ۳۲/۳) در این زمینه، انس بن مالک، عمق فاجعه را با ابراز تأسف از این مسأله آشکار می‌کند که حتّی فریضه‌ای چون نماز نیز از تاراج تحریف و انحراف دور نبوده و ضایع شده است. (بخاری، ۱۴۰۷: ۱۹۸/۱)

حسن بصری در توصیف اوضاع دینی مردم می‌گوید: «اگر اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله دوباره بازگردند از میان شما جز قبله را نخواهند شناخت.» (ابن عبدالبر، ۱۴۲۱: ۴۹۷) مردم در آن دوران نه تنها با دین آشنایی چندانی نداشتند، بلکه از آن گریزان بودند به گونه‌ای که امام سجّاد علیه السلام در توصیف آنان می‌فرمود: «وقتی برای آنان احادیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کنم، می‌خندند و تمسخر می‌کنند.» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۳۴/۳)

علاوه بر بی‌توجهی به دین، یکی دیگر از مشکلات این شهر، غرق شدن مردم در لهویات بود، تا جایی که دو شهر مذهبی مکه و مدینه، در زمان عبدالملک مروان، تغییر هویت داده و به دو شهر فاسد تبدیل شده بودند؛ آنچنان که تحلیل شوقی ضیف، از وضعیت مدینه‌ی آن دوران چنین است که گویا این دو شهر را برای خنیاگران ساخته بودند. (شوقی ضیف، ۱۴۲۸: ۳۴۷/۲) کار رامشگران و مغنیان چنان بالا گرفت که در

بدرقه‌ی خوانندگان عازم به حج، جمعیت انبوهی از مردم مدینه شرکت کردند (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵: ۳۶۷/۸) و در مقابل، گفته‌ی امام سجاد علیه السلام حتی بیست نفر در مکه و مدینه یافت نمی‌شدند تا به حضرت ابراز ارادت نمایند. (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۱۰۴/۴)

این غرق شدن در فساد و تباهی، آن‌هم برای مردمی که بیشترین خطرات را از اسلام و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم داشتند، درحالی که هنوز اهل بیت علیهم السلام و برخی صحابه‌ی آن حضرت در میانشان زندگی می‌کردند، بسیار غیر مترقبه بود تا جایی که برخی از تحلیلگران، آن را بی‌ارتباط با فجایعی چون واقعه‌ی حرّه نمی‌دانند؛ (شهیدی، ۱۳۷۱: ۱۰۳) گویا آنان مایل بودند تا با غرق شدن در شهوات و می‌گساری، فراموش کنند که چطور در آن واقعه، بیش از هشتاد صحابه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کشته شدند، (دینوری، ۱۴۱۰: ۲۳۹/۱) افزون بر هفتصد قاری به قتل رسیدند (البسوی، ۱۴۰۱: ۳۲۵/۳) و زنان و دختران بسیاری مورد تجاوز قرار گرفتند، به گونه‌ای که سال بعد از این واقعه، کودکان بسیاری به دنیا آمدند که پدرشان مشخص نبود و هیچ مردی سلامت دخترانش را از تعدی شامیان تضمین نمی‌کرد. (یعقوبی، بی‌تا: ۲۵۰/۲؛ حموی، ۱۹۹۵: ۲۴۹/۲؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۲۲۱/۸)

تحقیر مدنیان از سوی دستگاه بنی‌امیه، تنها به تجاوز و کشتار خلاصه نمی‌شد، بلکه بنابه خواست مسلم بن عقبه، فرمانده شامیان، تمامی آنان مجبور شدند تا با او به بندگی یزید بیعت کنند و کسانی که از این فرمان خودداری می‌کردند، به تیغ مرگ سپرده می‌شدند. (مسعودی، ۱۴۰۹: ۷۰/۳؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۲۵۹/۳) شاید یزید به این بهانه می‌خواست انتقام آزادشدگی خاندانش را در روز فتح مکه از مدنیان بگیرد و فرزندان آنان را نیز همچون خود «ابناء الطلقاء» نماید.

کینه‌ی امویان از مدینه پس از این ماجرا نیز فروکش نکرد. آنان از هر فرصتی برای کتمان فضائل این شهر استفاده می‌کردند (ابن حجاج، ۱۴۱۹: ۴۵۷/۲) و ابایی از بروز نفریشان نسبت به شهر مدینه و ساکنانش نداشتند آنچنان که حجاج بن یوسف ثقفی به جهت تحقیر، بر دستان و گردن برخی صحابه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم داغ نهاد (یعقوبی، بی‌تا: ۲۷۲/۲؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۳۵۹/۴) و هنگامی که مدینه را به قصد عراق ترک می‌کرد، میزان تنفر خود را نسبت به این شهر و مردمانش در آخرین سخنرانی‌اش به زبان آورد. (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۳۵۹/۴)

فشار روزافزون مروانیان بر اهل مدینه، سبب گردید که اهل بیت پیامبر ﷺ بیش از دیگران از این واقعه رنج ببرند؛ چراکه این حصر و نظارت بر آنان، بیش از دیگران بود، به گونه‌ای که مردم مدینه تلاش می‌کردند تا از هرگونه ارتباط با امام سجاد علیه السلام پرهیز کرده و از او دور شوند. (مفید، ۱۴۱۴: ۶۴ و ۲۰۵؛ طوسی، ۱۴۰۴: ۱) این مطلب افزون بر آن است که معاویه دستور داده بود تمامی مفتیان و خطیبان را موظف می‌ساخت تا بر منابر، سخن خود را با سب و لعن بر ابوتراب علیه السلام آغاز کنند و از او تبری جویند، تا جایی که زمخشری شمار آن منابر را بیش از هفتاد هزار برمی‌شمارد؛ (ابن عقیل علوی، ۱۴۱۲: ۱۳۶) ابوترابی که کوچک‌ترین شناختی نسبت به او نداشتند. (مسعودی، ۱۴۰۹: ۳۲/۳)

در چنین اوضاعی که محبویّت خاندان رسالت به پایین‌ترین حدّ خود در جامعه‌ی مدینه رسیده بود و افکار عمومی، بیش از آن‌که تشنه‌ی معارف اسلامی باشند، مشتاق شنیدن آوای موسیقی و غنای خوانندگان بودند و به جای غزلیات نسیبی، غزلیات معجنونی رواج یافته بود، که ازجمله‌ی عوامل اصلی گسترش اباحیگری و فساد اجتماعی به شمار می‌رفت (عنانی، ۱۳۷۵: ۱۲۵) و فرصت را برای فرصت‌طلبان مهیا ساخت تا آن‌چه را می‌پسندند، به عنوان اسلام بر جامعه‌ی ناآشنا با معارف واقعی اسلامی، تحمیل نماید.

همچنین تمامی این مسائل موجب گردید تا مدینه‌النبی به‌عنوان یک ظرفیّت، در زنده نگه‌داشتن یاد و نام اسلام، به فراموشی سپرده شود و جای آن مدینه‌ی دیگری پا بگیرد که هیچ چیزش شبیه به مدینه‌ی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نبود. به گفته‌ی حسن ابراهیم حسن، ثروت‌های فراوان، که از گشودن کشورها سیل‌وار به مدینه می‌رسید، مردم را به رفاه و خوشی متمایل کرده بود؛ چندان که بعضی از مردم به عیاشی راغب شدند و نمودارهایی از لهو و تفنّن در مدینه رواج یافت. (ابراهیم حسن، ۱۳۵۶: ۲۹۱)

در چنین فضایی است که امام سجاد علیه السلام امامت خود را آغاز می‌کند و به جای آن‌که از این شهر فسادزده‌ی تباه‌شده ناامید گشته و به سرزمین مناسب‌تری برای گسترش معارف الهی هجرت کند، در همین شهر باقی می‌ماند و تلاش می‌کند تا جوّ موجود را به نفع آموزه‌های اسلامی تغییر دهد. او می‌کوشد تا این ظرفیّت جغرافیایی را بار دیگر به گنجینه‌ی ظرفیّت‌های اسلامی بازگرداند.

۳. فعالیت‌های فرهنگی امام سجاد علیه السلام در مدینه

سیاست‌های حکومت بنی‌امیه در ترویج فرهنگی ناهمخوان با فرهنگ اسلامی و نزدیک به عصر جاهلی، منجر به ازمیان‌رفتن هیئت دینی شهرهای شاخص در فرهنگ اسلامی همچون مکه و مدینه گردید؛ (شریف القرشی، ۱۳۷۲: ۷۰۱/۲) رهبرانی همچون امام سجاد علیه السلام که از جمله مدافعان فرهنگ ناب اسلامی بودند، بخشی از تلاش‌های خود را معطوف به بازگرداندن تشخص به این شهرها نمودند. برخی از این تلاش‌ها عبارتند از:

۱-۳. احیای هویت دینی مدینه

با توجه به آنچه بیان گردید، مدینه در دوران امام سجاد علیه السلام به خصوص در دوران مروانیان، اندک‌اندک از شهری دینی و مذهبی با تاریخچه‌ای که به تاریخ اسلام متصل و عجین شده بود، به شهری بدل گردید که هیچ شباهتی با گذشته‌ی پرافتخارش نداشت.

به فراموشی سپردن نام و یاد چنین شهری که یادآور پیامبر صلی الله علیه و آله و آموزه‌های آن بود، احتمالاً می‌توانست بخشی از مشکلات حاکمان اموی را در رویارویی با حافظه‌ی تاریخی - دینی مردم حل نماید؛ زیرا با تغییر بافت فرهنگی آن و تبدیل شدن به شهر عیش و نوش، دیگر آن رسالت فرهنگی مورد انتظار به سرانجام نمی‌رسید؛ از این رو بر احیاگران فرهنگی و دینی لازم بود تا در جهت بازگرداندن این هویت تاریخی به مدینه، اولین گام را با احیای اندیشه و یاد پیامبر صلی الله علیه و آله بردارند؛ یعنی همان کاری که امام سجاد علیه السلام بیش از دیگر امور بدان اهتمام ورزید؛ ایشان علاوه بر آن که تمامی احادیث خود را به بیان سنت‌ها و سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله اختصاص داده بود، تلاش می‌کرد تا این روایات را از طریق سلسله سند پدران‌شان به پیامبر صلی الله علیه و آله برساند و سنت و اندیشه‌ی آن حضرت را در قالب این سلسله از روایان مطرح و مجدداً احیا نماید. این عمل علاوه بر زنده کردن نام پیامبر صلی الله علیه و آله، موجب زنده کردن نام دیگر ائمه علیهم السلام و طریق آنان نیز می‌شد.

اهمیت این مسأله زمانی درک می‌شود که ترس عالمان دینی آن زمان از بردن نام علی علیه السلام و کتمان آن به‌عنوان راوی حدیث و مانند آن، به خوبی قابل مشاهده است. (مفید، ۱۴۱۴: ۱۲۸؛ همو، ۱۴۱۶: ۳۱۰/۱؛ مزی، ۱۴۰۶: ۱۲۴/۶)

در همین راستا، ایشان در دعا‌های مشهور خود، از کلمات پرتکراری چون: «محمد و آله الطیبین الطاهرین الاخیار الانجبین» استفاده می‌کرد که نوعی معرفی جایگاه اجتماعی

و معنوی خاندان پیامبر ﷺ بود، آن هم در فضایی که دشنام دادن به علی بن ابیطالب علیه السلام، به عنوان یک رویه‌ی معمول در جامعه بر سر منابر اجرا می‌شد و کوچک‌ترین ندا در حمایت یا گسترش فرهنگ اهل بیت علیهم السلام، در گلو خفه می‌گردید.

بسیاری از این دعاها، نه تنها در منابع شیعه، که در بسیاری از منابع اهل سنت نیز دیده می‌شود و نشان می‌دهد که از فراوانی بسیاری در میان مردم برخوردار بوده و به خوبی در ذهن و ضمیر مسلمانان جای گرفته است. (قندوزی، ۱۳۸۴: ۵۵۹/۱)

تلاش‌های آن حضرت، سبب گردید تا صحابه‌ی پیامبر ﷺ نیز گام در این میدان گذاشته و برخلاف پایبندی پیشین خود در عدم نقل حدیث، (ابن ماجه، بی تا: ۱۱ و ۱۲) این بار به بیان تجربیات خود از احادیث پیامبر ﷺ پرداخته و بر رونق این حرکت فرهنگی بیافزایند. هجوم مشتاقان به تعالیم دینی و آشنایی با روایات پیامبر اسلام ﷺ و تأثیر پذیری از سیره و روش زندگی ایشان در سال‌های بعد، حاکی از تغییر نگرش و انگیزه‌های مردم برای سفر به مدینه است.

اگر روزی سفر مردم به مدینه برای بهره‌گیری از لُهو و لعب بود، حال بیشترین هدف برای حضور در مدینه، چیزی جز بهره‌گیری از فضای معنوی مسجد پیامبر ﷺ، قبر آن حضرت و همچنین شنیدن روایات ایشان نبود که این خود می‌توانست در بازآفرینی هویت فرهنگی مدینه و زنده کردن نام و یاد پیامبر ﷺ و یارانش کمک شایانی نماید. در چنین جایگاهی است که مدینه، شهری که مردمش روزی مشتاقانه به مشایعت موکب زنی مغنیه برای انجام سفر حج می‌شتافتند، اینک هزار نفر از قرائش، به سوی مکه راه نمی‌افتادند، مگر آنکه امام سجاد علیه السلام خارج شوند. (طوسی، ۱۴۰۴: ۳۳۳/۱)

این مسأله، علاوه بر تغییر دیدگاه مردم نسبت به معنویات، پیشرو بودن آن حضرت در ذهن و اندیشه‌ی مدنیان آن روزگار را نیز به خوبی نشان می‌دهد و آشکار می‌نماید که تمامی آن شخصیت‌های قرآنی، ایشان را به عنوان پیشوای معنوی خود در این سفر مد نظر داشته و محترم می‌شمردند.

۲-۳. زنده‌نگه داشتن یاد واقعه‌ی عاشورا

در روایات رسیده از ائمه علیهم السلام، امام سجّاد علیه السلام یکی از بگائون معرفی شده‌اند؛ این، بدان سبب بود که ایشان حدّ اقل به مدّت بیست سال بر شهادت امام حسین علیه السلام عزاداری کرده و گریست؛ (صدوق، ۱۳۷۶: ۱۴۰) این مسأله، یعنی گریستن بر امام حسین علیه السلام و عزاداری برای آن حضرت که با امام سجّاد علیه السلام آغاز گردید، بعدها به عنوان یک سنّت از سوی ائمه علیهم السلام دنبال شد و شیعیان نیز به انجام آن تشویق شدند. (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۱۰۴؛ صدوق، ۱۳۷۶: ۱۲۹) همچنین تشویق شاعرانی که علاوه بر سرودن شعرهایی در مدح اهل بیت علیهم السلام، در رثای امام حسین علیه السلام نیز اشعاری داشتند، (ابن حیون، ۱۴۰۹: ۲۶۴/۳) حرکت دیگری بود که از سوی امام علیه السلام اجرا گردید و با توجّه به برد مؤثر شعر در آن دوران، این سیاست توسط دیگر ائمه علیهم السلام نیز ادامه یافت. (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۱۰۴؛ خزاز رازی، ۱۴۰۱: ۲۷۵)

دو دهه عزاداری بر امام حسین علیه السلام توسط امام سجّاد، علیه السلام و توصیه و تشویق شیعیان به مداومت بر آن در همه‌ی ادوار، سبب شد تا حتّی مروانیان که خود در آغاز از این واقعه ابراز خوشحالی می‌کردند، (طوسی، ۱۴۱۱: ۷۷۵/۲) بعدها خود را از دخالت در این فاجعه میرا دانسته و گناه را به گردن سفیانیان بیاندازند. (راوندی، ۱۴۰۹: ۲۵۵/۱)

این امر، به خوبی نشان از عقب‌نشینی مخالفان در جنگ روانی نسبت به اهل بیت علیهم السلام دارد. آن حضرت توانستند هزینه‌ی این عمل را برای امویان به حدّی افزایش دهند که آنان نتوانند از این واقعه، به‌عنوان برگ برنده‌ای در تعاملات اجتماعی خود با دیگر مسلمانان و ترساندن ایشان، استفاده نمایند، بلکه باعث شده بود تا همواره از تکرار این خشونت در هراس باشند؛ خشوتی که توانست در مدّت کوتاهی، دو قیام بزرگ توأین و مختار و مقدمات حذف تیره‌ی سفیانی بنی‌امیه را به دنبال داشت. (صفّار، ۱۴۰۴: ۳۹۷/۱)

اثر این مسأله در مدینه می‌توانست علاوه بر واداشتن دستگاه حاکمه نسبت به کم کردن فشار بر هاشمیان، موجبات برانگیختن همدلی بیشتر مدنیان با اهل بیت علیهم السلام و کاستن فاصله‌ی ایجادشده میان مردم و خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله را فراهم سازد. اینها همه غیر از تأثیرات فرهنگی بود که عزاداری امام حسین علیه السلام می‌توانست در میان شیعیان، به عنوان یک میراث فرهنگی - اجتماعی عظیم در طول قرون متمادی داشته باشد.

۳-۳. تغییر بافت جمعیتی مدینه به نفع مشتاقان فرهنگ شیعی

یکی از موانع در برابر حرکت فرهنگی امام سجاد علیه السلام، دور نگاه داشتن مردم از ایشان توسط حکومت وقت بود. مردم جرأت نزدیک شدن به آن حضرت و سخن گفتن با ایشان را نداشتند. این امر در ترویج اندیشه‌های اسلام ناب، تأثیر منفی می‌گذاشت و لازم بود تا برای خنثی‌سازی آن، سیاست مناسبی از سوی آن حضرت اتخاذ گردد.

بدون شک، با یاران اندکی که در آغاز بنابر نقل برخی گزارش‌ها، کمتر از تعداد انگشتان یک دست بودند، (مفید، ۱۴۱۴: ۶۴ و ۲۰۵؛ طوسی، ۱۴۰۴: ۳۳۸/۱) نمی‌شد انتظار تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر فضای اجتماعی شهر مدینه را داشت؛ پس می‌بایست برای افزایش این افراد و ایجاد امکانی مناسب در زمینه‌ی تعلیم معارف، بدون کمترین ایجاد حساسیت، طرحی ریخته می‌شد تا در فضای پرخفقان حاکمانی چون عبدالملک مروان و والیانی چون حجاج، حرکت تعالی‌بخش اهل بیت علیهم السلام متوقف نگردد.

یکی از سیاست‌های امام سجاد علیه السلام برای تغییر چنین فضایی، خرید برده و تربیت آن‌ها بود؛ ایشان با تکیه به توانایی مالی خود، نسبت به خرید برده اقدام کرده و با وجود آن‌که نیازی به خرید آنان نداشتند، (سیدبن طاووس، ۱۳۹۰: ۲۶۱) با نگهداری و تربیت یک‌ساله و سپس آزادسازی‌شان، بافت جمعیتی مدینه را به نفع مشتاقان فرهنگ شیعی تغییر دادند.

در تاریخ نقل گردیده است که آن حضرت هر ساله، پس از شب‌های قدر، به بازار برده‌فروشان می‌رفتند و نسبت به خرید برده اقدام می‌نمودند و پس از یک‌سال آنان را آزاد می‌کردند. این امر تا بدان‌جا مشهور بود که بردگان با علم به این مسأله، خود را در معرض ایشان قرار می‌دادند و مشتاق بودند تا توسط ایشان خریداری گردند. امام علیه السلام، تمامی این بردگان خریداری شده را پس از یک‌سال نگهداری و آشناسازی آن‌ها با احکام و تعالیم دینی، در شب قدر جمع کرده و ضمن مراسمی خاص، که حاکی از اوج بندگی و تقوای آن حضرت بود، آنان را در راه خدا آزاد می‌کرد. (ابن طاووس، ۱۴۰۹: ۲۶۰/۱)

گفته‌اند که امام علیه السلام، قریب به صد هزار نفر را آزاد کرد که این جمعیت در شهر مدینه آن روزگار و جمعیت اندکی که معمولاً شهرها داشتند، وزنه‌ی جمعیتی قابل توجهی بود و همچون لشکری از زنان و مردان ارادتمند به آن حضرت، عمل می‌کردند؛ تا جایی که اگر کسی جرأت توهین به اهل بیت علیهم السلام و به‌خصوص آن حضرت را می‌یافت، می‌بایست منتظر

برخورد خشن موالیان آن حضرت می ماند و نجاتش تنها با دخالت امام علیه السلام، ممکن بود. (اربلی، ۱۳۸۱: ۱۰۱/۲؛ سیدالاهل، ۱۳۴۲: ۷ و ۷)

کار حضرت در مدینه به گونه ای بالا گرفت که برخی نوع برخورد مردم را با ایشان همچون برخورد صحابه با پیامبر صلی الله علیه و آله می دانستند و از تبرک جستن مردم به ایشان تعجب می کردند. (ابن عبدربه، ۱۴۰۴: ۶/۲) این تغییر رویه از سوی ساکنان مدینه درحالی است که امام سجاد علیه السلام علاوه بر موالیان خود، در میان مردم عادی نیز از شأن و عظمت کافی برخوردار گردید و ارادت سایر مردم به ایشان روز به روز اضافه می گشت و حلقه ی ارادتمندان آن حضرت گسترده تر می شد و بدین شکل، فضای عمومی مدینه به نفع طرفداران ایشان تغییر ماهیت یافت.

۴-۳. مبارزه ی عملی با اندیشه های انحرافی

بی شک، مدینه به عنوان یک شهر دینی نمی توانست به جایگاه واقعی خود دست یابد مگر آنکه ساکنانش دین دار و آگاه به موضوعات دینی شوند. یکی از موانع موجود بر سر راه امام سجاد علیه السلام در گسترش معارف دینی، ترویج اباحیگری از طریق شعر و موسیقی و تئوریزه کردن آن به کمک اندیشه های چون اندیشه ی «مرجئه» در میان مردم بود.

مرجئه که نقطه مقابل «خوارج» محسوب می شدند و به شدت رابطه ی عمل و ایمان را نفی می کردند، نسبت به تأثیر گناه بر ایمان عکس العمل نشان داده و آن را انکار می کردند. از نظر مرجئه، بدترین و شنیع ترین اعمال نیز نمی توانست بر ایمان انسان، تأثیر منفی بگذارد و صاحب آن را از دایره ی مؤمنان خارج کند. (خطیب بغدادی، بی تا: ۳۷۴/۱۳) رواج چنین اندیشه ای می توانست موجب تغییر رفتار مردم شده و آنان را از اعمال عبادی، به سمت گرایشات انحرافی سوق داده، گناه کردن را توجیه و تئوریزه کند و عمل گرایی ایمانی را به فراموشی سپارد.

در چنین فضایی، امام علی بن حسین علیه السلام به دو شیوه ی عملی و نظری به مقابله با این انحراف پرداخت. ایشان با تأکید بر رفتارهای ایمانی و عبادات، توجه افراد را به موضوع عمل و اهمّیت آن جلب کردند. ممکن است شهرت القابی چون: «زین العابدین» و «سجاد»، دالّ بر جلب توجه مردم به این خصیصه و پذیرش چنین شخصیت و جایگاهی برای آن حضرت بوده باشد. ایشان با اقدام عملی به انجام فرایض دینی و کثرت عبادت و

نیایش به درگاه الهی، عملاً موضع خود را نسبت به نفی دیدگاه‌هایی چون دیدگاه مرجئه، در اندیشه‌ی شیعی و به دنبال آن در سطح جامعه، آشکار کرده و خود به عنوان الگویی در جامعه، به ترویج عمل‌گرایی ایمانی پرداختند. برپایی هزار رکعت نماز در طول شبانه‌روز و گریه‌ی بسیار از خوف خداوند، موجب تعجب بسیاری می‌گردید. (طوسی، ۱۴۱۴: ۶۳۶)

اقدامات آن حضرت، تنها شامل رفتارهای عملی در ترویج اندیشه‌ی صحیح نبود، بلکه شامل موعظه‌ها و نصایحی بود که در فرصت‌های مناسب و یا به شکل منظم هر جمعه در مسجد پیامبر ﷺ تبیین و موجب آگاه شدن مردم می‌گشت. (حرّانی، ۱۴۰۴: ۲۴۹)

وجود چنین مجلس وعظی، در مکانی چون مسجد پیامبر ﷺ، حاکی از مهیّا گردیدن فضا و وجود مخاطبانی است که برخلاف رویه‌ی معمول مدنیان آن دوران، اولاً به فراگیری معارف الهی و تعالیم اخلاقی توجه نموده و ثانیاً آن حضرت را به عنوان شخصیتی قابل توجه و اعتنا در این زمینه پذیرفته و سخنان او را به صورتی منظم دنبال می‌کردند. این امر، بدان معناست که سخنان و طریق سلوک عبادی امام سجاد ﷺ، کم‌کم مخاطبان خود را در میان مردم یافته و علاوه بر شکستن حصر ارتباطی که در آغاز امامتشان بر ایشان حاکم بود، توانسته است تا حدودی بر جو بی‌تفاوت مدینه، تأثیر مثبت گذارد و ضمن علاقمند کردن مردم به موضوعات عبادی و اخلاقی، خود به عنوان الگوی علمی و عملی در جامعه مطرح شود.

۵-۳. تلاش در جهت تأثیرگذاری بر فضای علمی جامعه

در سال‌های آغازین امامت امام زین العابدین ﷺ، فضای علمی مدینه متأثر از سه معضل بزرگ، دچار تشّت و سردرگمی شدید شده بود؛ اول، خودداری صاحبان علم از بیان حقایق دینی و تبدیل شدن عدم نقل حدیث پیامبر ﷺ به هنجاری اجتماعی؛ دوم، رواج گزارش‌های جهت‌دار و گاه وارونه، از واقعیت‌های تاریخی زندگی پیامبر ﷺ توسط افرادی خاص؛ سوم، گسترش اندیشه‌های انحرافی.

در خصوص معضل اول، در فراز پیش‌اشاراتی رفت، اما مشکل دوم از سوی افرادی صورت می‌پذیرفت که همسویی مناسبی با خاندان پیامبر ﷺ نداشتند؛ این افراد، با ورود به عرصه‌ی جنگ نرم، ظاهراً تلاش می‌کردند تا عقبه‌ی فرهنگی جبهه‌ی بنی‌امیه در تلطیف تاریخ اسلام را، به نفع طبقه‌ی حاکم بازسازی نمایند و یا چهره‌ی اهل بیت پیامبر ﷺ و

پیروانشان را مخدوش کنند؛ از جمله‌ی این افراد می‌توان به فرد مشکوکی چون سهیل بن شهاب زهری و عروه بن زبیر، از دو جناح فکری متفاوت اما مشترک در گرایش‌های اشاره کرد؛ این دو، اولین کسانی هستند که نسبت به نگارش مغازی پیامبر ﷺ اقدام و در خصوص آن مطالبی یادداشت کردند. (جعفریان، ۱۳۷۶: ۵۰)

امام سجّاد علیه السلام با درک خطر این انحراف و تأثیراتی که این منابع می‌توانست در شکل‌دهی به افکار آیندگان ایفا کند، خود نسبت به آموزش صحیح تاریخ زندگانی پیامبر صلی الله علیه و آله اقدام کردند و از جهت اهمّیت، آن را هم‌سنگ آموزش قرآن دانستند. (ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۲۴۲/۳؛ بیهقی، ۱۴۰۵: ۶/۳) ایشان تلاش کردند تا در ترویج مغازی پیامبر صلی الله علیه و آله، علاوه بر خانواده و اصحاب، دیگر مردم مدینه را نیز از این معارف بهره‌مند سازند، تا جایی که شیخ مفید، آن را از جمله علمی می‌داند که از سوی ایشان به شکل بی‌سابقه‌ای در میان علمای عامه منتشر گردیده است. (مفید، ۱۴۱۶: ۱۵۳/۲) با توجه به اقبال علمای فرق اسلامی به آن حضرت و نقل روایت از ایشان، بی‌شک نظرات آن حضرت در باب تاریخ پیامبر صلی الله علیه و آله در اصلاح انحرافات که از سوی برخی صورت پذیرفته بود، تأثیر به‌سزایی داشته است.

امام علیه السلام حرکت علمی خود را ابتدا با سه تن از یاران با وفایشان، یعنی ابوخلد کابلی، یحیی بن امّ الطویل و جبیر بن مطعم، آغاز کرد؛ کسانی که در هنگام روی گردانی مردم مدینه از آن حضرت، تنها اقبال‌کنندگان به معارف الهی بودند. (مفید، ۱۴۱۴: ۶۴)

امام علیه السلام علاوه بر یاران، از ظرفیت بردگان آزادشده‌ی خود نیز بیشترین استفاده را بردند، به گونه‌ای که برخی از اینان، بعدها به عنوان راویان احادیث در صحنه‌ی علمی حضور قابل‌قبولی داشتند؛ کسانی همچون حسن بن سعید اهوازی، حسین بن سعید اهوازی (طوسی، ۱۴۰۴: ۸۲۷/۲) و احمد بن حسین بن سعید. (نجاشی، بی‌تا: ۷۷) این تأثیرگذاری بر اقبال عمومی به دریافت معارف از ایشان، به جایی رسید که هنگام شهادت، رقم مضبوط راویان احادیث ایشان در کتب رجال، بالغ بر ۲۷۰ نفر گردید (طوسی، ۱۴۱۵: ۹۹ و ۱۰۹) که نشان از رونق مکتب حدیثی امام سجّاد علیه السلام در مدینه و تغییر سیمای علمی این شهر به نفع اندیشه‌های شیعی دارد.

اما معضل سوّم، در نتیجه‌ی دوربودن فضای فرهنگی مدینه از معارف ناب اسلامی رشد کرد. این فضا، موجب نفوذ اندیشه‌های انحرافی شد که بدون کمترین دغدغه، گاه اصلی‌ترین مبانی فکری دین را زیر سؤال می‌برد و مورد هجمه قرار می‌داد. گسترش این نوع عقاید، از بزرگ‌ترین معضلات فرهنگی و اعتقادی آن روزگار جهان اسلام و به خصوص مدینه، محسوب می‌شد که این مسأله نیز از نگاه امام سجّاد علیه السلام دور نماند.

در گزارشی چنین آمده است که روزی آن حضرت در مسجد مدینه شاهد سخنان افرادی بود که در موضوع اعتقاد به خداوند بحث کرده و درصدد اثبات اندیشه‌ی مشبّهه بودند. امام علیه السلام از سخنان ایشان برآشفته و کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله رفت، با صدای بلند به گونه‌ای که به گوش دیگران نیز برسد، به دعا پرداخت و در آن از مضامینی بهره جست که به طور کامل با اندیشه‌ی مجسّمه، مقابله و نظرات آنان را نفی می‌کرد. (اربلی، ۱۳۸۱: ۸۹)

طرح این موضوعات در مکانی چون مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله، حاکی از میزان نفوذ اندیشه‌های انحرافی در فضای علمی و فرهنگی مدینه و آزادی افرادی چون مشبّهه در ابراز عقاید خود بود. از سویی، شیوه‌ی امام علیه السلام در بیان دیدگاه خود و ردّ اندیشه‌ی مشبّهه، حاکی از عدم آزادی امام علیه السلام در بیان عقاید و همچنین جوّ خفقان موجود در مدینه است. با وجود این، آن حضرت از وظیفه‌ی تبلیغی خود عدول نکرده و با این شیوه‌ی ابداعی به روشنگری پرداختند.

خطّ اصلاح‌گری امام سجّاد علیه السلام تنها شامل مخالفان نبود، بلکه نسبت به مقابله با انحرافات پدید آمده در اندیشه‌ی شیعیان نیز با قدرت وارد شده و با آن برخورد می‌کردند. ایشان بارها نسبت به مقابله با غلوّ در اندیشه‌ی شیعیان تذکّر داده و درباره‌ی عبور از خطوط قرمز اعتقادی، به آنان هشدار می‌دادند (ذهبی، ۱۴۱۴: ۴/۳۸۹ و ۳۹۰) و از کسانی که دارای چنین اندیشه‌هایی بودند، ابراز تبری می‌کردند. (طوسی، ۱۴۰۴: ۱/۳۳۶)

فعّالیت‌های علمی و فرهنگی امام سجّاد علیه السلام موجب شد تا ایشان به عنوان یک شخصیت برجسته در جامعه‌ی آن روز مدینه، مطرح شوند و تمامی طیف‌ها و گروه‌های فکری مختلف، به برتری ایشان در همه‌ی زمینه‌ها اعتراف نمایند، تا جایی که جاحظ می‌گوید: «درباره‌ی شخصیت علی بن حسین علیه السلام شیعه و معتزله، خارجی و عامی و خاصی، همه یکسان می‌اندیشند و هیچ‌کدام تردیدی در برتری و تقدّم او بر دیگران

ندارند.» (ابن عنبه، ۱۳۸۳: ۱۷۴) دامنه‌ی این تأثیرگذاری، به دربار و میان عالمان وابسته به امویان نیز کشیده شده بود، به طوری که زهری (واقدی، ۱۴۰۹: ۳۴۸/۵) از عالمان وابسته به دربار امویان، بارها ارادتش را به آن حضرت عنوان داشته بود. (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵: ۱۳۵/۳)

نفوذ علمی و میزان تأثیرگذاری آن حضرت را در این سطح می‌توان از مزاح برخی مروانیان با زهری دریافت؛ زمانی که به شوخی، امام را پیامبر وی می‌نامیدند. (ابن حیون، ۱۴۰۹: ۲۵۸/۳) در میان فقهای مشهور آن دوران، هیچ کس نبود که با آن حضرت در زمینه‌های علمی، هم‌اوردی کند، به گونه‌ای که شافعی، امام شافعیان، ایشان را افقه اهل مدینه می‌شمارد. (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۲۷۴/۱۵)

هفت سال پس از شهادت امام سجّاد علیه السلام، امام محمد بن علی علیه السلام توانستند بر پایه‌ای که امام سجّاد علیه السلام بنیان نهاده بودند، حرکتی را آغاز کنند که منجر به رونق شهر مدینه به عنوان شهر علم گردید. ایشان در همان مدینه‌ای حرکت خود را آغاز کردند که روزی حتی کمترین شباهت را به مدینه پیامبر صلی الله علیه و آله نداشت و مردمانش مشتاق شنیدن هیچ سخنی از سنت آن حضرت نبودند؛ زمانی که آن حضرت پای به میدان تعلیم گذاشت، مشتاقان بسیاری را در مقابل خود دید که هر کدام خواهان بیشترین بهره از اندوخته‌ی علمی او نسبت به آموزه‌های پیامبر صلی الله علیه و آله بودند و این میراث تلاش سی و چند ساله‌ی امامی بود که از کمترین امکانات بهره جست و بیشترین ظرفیت را در این شهر ایجاد کرد و آن را به نسل پس از خود سپرد.

بی‌شک مدینه در نیمه‌ی دوم قرن اول هجری، به هیچ عنوان با مدینه‌ی نیمه‌ی اول آن قرن، قابل مقایسه نیست؛ زیرا مدینه در آن روزگار، به‌خصوص در سی سال پایانی، به دلایل متعددی، از جمله سیاست‌های نادرست امویان، دشمنی‌های علنی آنان با فرهنگ اسلامی، محدودیت‌های مالی اعمال شده بر مردم، بیگانه شدن مردم با فرهنگ نبوی، گسترش فرهنگ اباحی‌گری و لهو و لعب، دورترین شهر به پیشینه‌ی پرافتخارش بود و دیری نپایید که مردم آن، به ناآگاه‌ترین مسلمانان نسبت به سنت‌های پیامبر ﷺ و احکام اسلامی تبدیل شدند. چنین محیطی، کمترین احتمال را برای اصلاح و بازگشت به فضای دینی گذشته‌ی این شهر را ایجاد می‌کرد، اما تلاش کسانی چون امام سجاد علیه السلام، سبب گردید تا با مدیریت زمان و در قالبی قابل دفاع، نشر و گسترش فرهنگ اسلامی ادامه یابد و ضمن مقابله با انحرافات اجتماعی و اعتقادی، مکتبی پایه‌گذاری شود که نه تنها شیعیان بلکه دیگر فرق اسلامی نیز در سایه‌ی آن به بالندگی دست یافتند.

امام سجاد علیه السلام توانست با بهره‌گیری از سیاست‌های درست و حرکتی صحیح در راستای ظرفیت‌سازی‌های متعدد، این شهر را از مرکز جولان مغنیان و رامشگران، به شهری مشتاق علم و معارف دینی تبدیل نماید. او که از کمترین اقبال در میان جامعه‌ی آن روز مدینه برخوردار بود، توانست در سایه‌ی صبر و استقامت و پرورش نسلی مشتاق به معارف دینی، زمینه را برای حرکت دو تن از بزرگ‌ترین معلمان معارف اسلامی، یعنی امام باقر و امام صادق علیهما السلام آماده کند و ظرفیت‌های این شهر را برای تبدیل شدن به شهر علم و معرفت، به بالاترین حد خود برساند، به گونه‌ای که امامان پس از او، در سایه‌ی این ظرفیت‌ها توانستند بیشترین معارف را در میان گروه‌های مختلف اسلامی نشر و گسترش دهند. ایشان مدینه‌ای را پس از خود به یادگار گذاشت که برخلاف آغاز امامت، مشتاقان علم از سراسر جهان اسلام برای کسب معرفت به سویش رهسپار می‌شدند. اگر حرکت اصلاح‌گرانه‌ی امام سجاد علیه السلام در بازگرداندن مدینه به آن‌چه بایسته و شایسته‌ی آن بود، صورت نمی‌گرفت، ممکن بود این ظرفیت برای همیشه از دست مسلمانان خارج می‌شد و تاریخ اسلام و یاد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که با گذشته‌ی پرافتخار این شهر عجین شده بود نیز دستخوش فراموشی می‌گردید.

فهرست منابع

- * **نهج البلاغه** (لصباحي صالح)، قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.
۱. ابراهيم حسن، حسن، **تاريخ سياسى اسلام**، ترجمه ابوالقاسم پاينده، تهران: جاويدان، چاپ سوم، ۱۳۵۶ش.
 ۲. ابن ابى الحديد، عبدالحميد، **شرح نهج البلاغه**، قم: كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى، ۱۴۰۴ق.
 ۳. ابن اثير، عزالدین، **الكامل فى التاريخ**، بيروت: دار الصادر، ۱۳۸۵ق.
 ۴. ابن حجاج، مسلم، **صحيح مسلم**، بيروت: دارابن حزم، ۱۴۱۹ق.
 ۵. ابن حمدون، محمد بن الحسن بن محمد بن على، **التذكرة الحمدونية**، تحقيق إحسان عباس، بكر عباس، بيروت: دار صادر، ۱۹۹۶م.
 ۶. ابن حيون، نعمان بن محمد، **شرح الاخبار**، قم: جامعه المدرسين حوزه علميه قم: ۱۴۰۹ق.
 ۷. ابن سعد، محمد، **الطبقات الكبرى**، بيروت: داراحياء التراث العربى، ۱۴۱۰ق.
 ۸. ابن طاووس، على بن موسى، **اقبال الاعمال**، تهران: دار الكتب الاسلاميه، ۱۴۰۹ق.
 ۹. ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله، **جامع بيان العلم وفضله**، بيروت: دار الكتب العلميه، ۱۴۲۱ق.
 ۱۰. ابن عبدربه، احمد بن محمد، **العقد الفريد**، بيروت: دار الكتب العلميه، ۱۴۰۴ق.
 ۱۱. ابن عقيل علوى، محمد، **النصائح الكافيه**، بيروت: موسسه الفجر، ۱۴۱۲ق.
 ۱۲. ابن عنبه، احمد بن على، **عمده الطالب فى انساب آل ابى طالب**، قم: انصاريان، ۱۳۸۳ش.
 ۱۳. ابن قولويه، جعفر بن محمد، **كامل الزيارات**، نجف، دار المرتضى، ۱۳۵۶ش.
 ۱۴. ابن كثير، اسماعيل بن عمرو، **البدایة والنهایة**، بيروت: دار الفكر، ۱۴۰۷ق.
 ۱۵. ابن ماجه، محمد، **سنن**، بيروت: دار احياء التراث العربى، بی تا.

۱۶. ابن هشام، عبدالملک، **سیره النبویه**، بیروت: دارالمعرفه، بی تا.
۱۷. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، **الاعغانی**، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ق.
۱۸. اربلی، علی بن عیسی، **کشف اللئمه**، تبریز: بنی هاشمی، ۱۳۸۱ش.
۱۹. بخاری، محمد بن اسماعیل، **الجامع الصحیح المختصر**، بیروت: دارابن کثیر، ۱۴۰۷ق.
۲۰. البسوی، یعقوب بن سفیان، **المعرفه والتاریخ**، بیروت: موسسه الرساله، ۱۴۰۱ق.
۲۱. بکری، عبداللّه بن عبدالعزیز، **المسالك و الممالک**، بیروت: دار الغرب الاسلامی، ۱۹۹۲م.
۲۲. بیهقی، احمد بن حسین، **دلائل النبوة**، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۵ق.
۲۳. جعفریان، رسول، **منابع تاریخ اسلام**، قم: انصاریان، ۱۳۷۶ش.
۲۴. حرانی، حسن بن علی، **تحف العقول**، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۰۴ق.
۲۵. حموی، یاقوت، **معجم البلدان**، بیروت: دار الصادر، ۱۹۹۵م.
۲۶. خطیب بغدادی، ابوبکر احمد، **تاریخ بغداد**، بیروت: دار الکتب العربی، بی تا.
۲۷. دینوری، ابن قتیبه، **الامامة و السیاسة**، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۱۰ق.
۲۸. دینوری، احمد، **الاخبار الطوال**، قاهره: دار احیاء الکتب العربی، ۱۹۶۰.
۲۹. ذهبی، محمد بن احمد، **سیر اعلام النبلاء**، بیروت: الرساله، ۱۴۱۴ق.
۳۰. راوندی، قطب الدین، **الخرائج و الجرائح**، قم: موسسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۰۹ق.
۳۱. سید الاهل، عبدالعزیز، **زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین علیه السلام**، ترجمه حسین وجدانی، تهران: کتابفروشی محمدی، ۱۳۴۲ش.
۳۲. سید بن طاووس، علی بن موسی، **الاقبال باعمال الحسنه فیما یعمل مره فی السنه**، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ق.
۳۳. شریف القرشی، باقر، **تحلیل از زندگی امام سجاد علیه السلام**، ترجمه محمدرضا عطایی، مشهد: کنگره جهانی امام رضا علیه السلام، ۱۳۷۲ش.

٣٤. شهیدی، جعفر، **زندگانی علی بن الحسین** علیه السلام، تهران: چاپ و نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۱ ش.
٣٥. شوقی ضیف، احمد، **تاریخ الادب العربی**، قم: ذوی القربی، ۱۴۲۸ ق.
٣٦. صدوق، محمد بن علی، **الامالی**، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ ش.
٣٧. صفار، محمد بن حسن، **بصائر الدرجات**، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ ق.
٣٨. طبری، محمد بن جریر، **تاریخ الامم و الملوک**، بیروت: دار التراث، ۱۳۸۷ ق.
٣٩. طوسی، محمد بن حسن، **اختیار معرفه الرجال**، قم: آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۴ ق.
٤٠. _____، **الامالی**، قم: دار الثقافه، ۱۴۱۴ ق.
٤١. _____، **تهذیب الاحکام**، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
٤٢. _____، **رجال طوسی**، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۵ ق.
٤٣. عنانی، مصطفی، احمد اسکندری، **تاریخ ادبیات عرب الوسیط**، ترجمه محمد رادمنش، تهران: انتشارات مجید، ۱۳۷۵ ش.
٤٤. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، **ینابیع الموده**، نجف: مکتبه الحیدریه، ۱۳۸۴ ق.
٤٥. کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی**، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
٤٦. مزی، یوسف، **تهذیب الکمال فی اسماء الرجال**، تحقیق بشار عواد معروف، بیروت: موسسه الرساله، ۱۴۰۶ ق.
٤٧. مسعودی، علی بن حسین، **مروج الذهب**، قم: دار الهجره، ۱۴۰۹ ق.
٤٨. مفید، محمد بن محمد، **الاختصاص**، تحقیق غفاری، بیروت: دار المفید، ۱۴۱۴ ق.
٤٩. _____، **الارشاد**، قم: موسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۶ ق.
٥٠. نجاشی، احمد بن علی، **رجال نجاشی**، قم: جامعه مدرسین: بی تا.
٥١. واقدی، محمد بن عمر، **المغازی**، بیروت: موسسه الاعلمی، ۱۴۰۹ ق.
٥٢. یعقوبی، احمد بن اسحاق، **البلدان**، بیروت: دارالکتب الاعلمیه، ۱۴۲۲ ق.
٥٣. _____، **تاریخ الیعقوبی**، بیروت: دار الصادر، بی تا.